

ترویج اندیشه‌های امام خمینی راهکاری برای احیای تمدن نوین اسلامی

ترویج اندیشه‌های امام خمینی راهکاری برای احیای تمدن نوین اسلامی

مجتبی اخوان ارمکی

دکتری منابع طبیعی، سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور

(پژوهشگر برتر باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان کشور و دانش‌آموخته برتر بنیاد ملی نخبگان کشور)

چکیده:

برای احیای تمدن نوین اسلامی، که بر مبنای پیشرفت همه جانبه انجام پذیر است، باید همه نیازهای مادی و معنوی، افراد شناخته شود، تا از همه ظرفیتهای برای رشد و تعالی جامعه استفاده گردد. برای رسیدن به این مهم ترویج اندیشه‌های احیای دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجا که حضرت امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی و از احیای دینی بوده‌اند، این سوال مطرح میشود آن بزرگوار برای ایجاد تمدن نوین اسلامی چه دیدگاهی داشتند، تا با ترویج اندیشه‌های آن بزرگوار راه برای احیای تمدن نوین اسلامی هموارتر گردد. در این تحقیق که به روش پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی انجام شده است، با مطالعه آثار آن بزرگوار سعی کرده‌ایم به این سوال پاسخ دهیم. یافته‌های تحقیق نشان میدهد، که امام خمینی بر اهمیت علوم اسلامی تأکید فراوان داشتند و بر این عقیده بودند که اسلام میتواند در صحنه عمل حلال مشکلات مردم باشد. لذا؛ در همه برنامه‌ها و فعالیت‌هایشان به نیروهای جوان دین‌باور، روشنفکر در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مراکز علمی تحقیقی دل بسته بودند، تا

برای شکوفایی تمدن اسلامی نهایت تلاش خود را به کار گیرند.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، اندیشه‌های امام خمینی.

مقدمه

اگر به تاریخ بنگریم، یکی از ره‌آوردهای مهم اسلام در حیات بشری، پایه‌گذاری تمدن باشکوهی است که در برهه‌ای از تاریخ، بسیاری از سرزمین‌ها را زیر نفوذ داشت و از حلقه‌های درخشان تمدن بشری به شمار می‌رفت که از آن با عنوان تمدن اسلامی یاد می‌شود. تمدن اسلامی را می‌توان حاصل دو جنبه دانست: یک جنبه آن به وسیله خود اسلام پدید آمد و در پرتو ابتکار مسلمانان گسترش یافت. منشأ این جنبه از تمدن اسلامی، قرآن و سنت بود. جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد. روی هم رفته، تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری اسلام در سرزمین آنها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی ایفای نقش کردند. به این ترتیب، تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همه گروه‌های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته‌اند، در برمی‌گیرد.

بنابراین، هرگاه درباره تمدن بحث شود، لازم است سه عنصر اساسی، باور و اندیشه‌های انسان، پیشرفت‌ها و دستاوردها در ساحات مختلف و نتایج این اندیشه‌ها و پیشرفت‌ها مورد مطالعه قرار گیرد. بر این اساس تمدن اسلامی را میتوان چنین کرد: تمدن اسلامی عبارت از مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها، اخلاقیات، علوم و داشته‌های فرهنگی و آثار و نتایج آن در بخش‌های مختلف به اساس عملکرد به این باورها می‌باشد.

تمدن اسلام مجموعه باورها و ارزش‌های اسلامی و نمود آن در پیشرفت علم و هنر و ظهور نهادها، اجتماعی و سیاسی در بین ملل و مردمی است که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفتند. فرهنگ اسلام توانست در طول چند قرن تمدنی عظیم و بی‌نظیر را در منطقه وسیعی از جهان به وجود آورد. مسلمانان از نیمه دوم قرن دوم هجری تا اواسط قرن هشتم رهبری علمی جهان را در دست داشتند.

این تمدن گاهی که از آن تعبیر به رنسانس اسلامی میشود، در قرن چهارم به اوج و شکوفایی خود رسید. اصطلاح «تمدن سازی نوین» که در سال های اخیر در فرمایشات رهبر معظم انقلاب مطرح شده است، همان احیاء تمدن اسلامی و ایجاد تمدنی نوین بر پایه پیشرفت همه جانبه است. ایشان در این زمینه فرموده اند: «یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده ریزی کنند. این تمدن البتّه تمدن مادی بود... تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه های زیبایی از فنّاوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت، امّا خوشبختی انسان ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد. بعکس، بر فرق عدالت کوبید، ملّت های را اسیر کرد، ملّت های را فقیر کرد، ملّت های را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی ها به این معنا گواهی میدهند. یک سیاستمدار برجسته غربی به من گفت دنیای ما دنیای پوچ و پوکی است و این را حس میکنیم. راست میگوید؛ این تمدن ظاهر پرزرق و برقی داشت امّا باطن خطرناکی برای بشریت داشت. امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان میدهد؛ در آمریکا یک جور، در اروپا یک جور، در مناطق تحت سلطه اینها در سراسر دنیا هم یک جور. امروز نوبت ما است، امروز نوبت اسلام است. «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» امروز نوبت مسلمین است که با همّت خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده ریزی کنند. همچنان که اروپایی ها آن روز از دانش مسلمین استفاده کردند، از تجربه مسلمین استفاده کردند، از فلسفه مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان استفاده میکنیم، از ابزارهای موجود جهانی استفاده میکنیم برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح معنویت. این وظیفه امروز ما است» (خامنه ای، 1394).

سوالهای تحقیق

1. آیا ترویج اندیشه های امام خمینی میتواند راهکاری برای احیای تمدن نوین اسلامی باشد؟

2. حضرت امام خمینی برای احیای تمدن نوین اسلامی چه مواردی را ضروری میدانستند؟

پیشینه تحقیق

درباره تمدن اسلامی تحقیقات زیادی انجام شده، که حاصل آن ده ها کتاب و صدها مقاله شده است. آخرین تحقیقات در این زمینه عبارتند از: صنم زاده، محمود رضا در سال (1369) تحقیقی با عنوان «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی» انجام داده است. بر اساس یافته های این تحقیق، امام خمینی

(ره) ضمن توجه به ابعاد مادی و معنوی تمدن ها ، با نقد تمدن غربی و تاکید بر مادی و تک بعدی بودن آن، تمدن اسلامی را جامع ترین تمدن ها دانسته که دارای روحی سرشار از ایمان است و این روح در تمامی ارکان آن جریان دارد. امام (ره) از سوی دیگر بر وجه معنوی و توان انسان سازی تمدن اسلامی به عنوان مهم ترین عنصر آن تاکید کرده اند.

همچنین، محبوبی، حسین و همکاران در سال (1393) تحقیقی با عنوان «چشم انداز تمدن اسلامی و راهکارهای تحقق آن از دیدگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری» انجام داده اند. محققان در این تحقیق به این نتیجه رسیده اند که امام خمینی (ره) از آینده تمدن اسلامی به تمدن الهی و تمدن رسول الهی (ص) تعبیر میکنند و معیار و شاخصه اصلی آن را در عدالت و عدم تبعیض بین سیاه و سفید در جامعه اسلامی بیان میکنند و هدف را تاسیس «مملکت محمدی» معرفی میکنند و مقام معظم رهبری برای تشکیل تمدن اسلامی مراحل را بیان میکنند و در تبیین آینده تمدن اسلامی، هدف نهایی را تشکیل امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق میدانند.

همچنین، طاهری، میثم در سال (1395) تحقیقی با عنوان «فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی» انجام داده اند. نویسنده به این نتیجه رسیده است که امام خمینی به عنوان بنیانگذار نظام سیاسی جدید در ایران و نیز يك فقيه برجسته شیعه، نگاه جدیدی به غرب و سایر فرهنگ و تمدن های دنیا ارایه کرد. ایشان بر اساس شناخت کامل از وجوه مثبت و منفی فرهنگ و تمدن غرب، ضمن مجاز شمردن استفاده مسلمانان از فنون و علوم جدید غربی، به جامعه اسلامی نسبت به دچار شدن به فساد اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی موجود در غرب و تضعیف هویت اسلامی و دور شدن از معنویت هشدار می داد. این اثر در سه بخش با عنوان های «فرهنگ و تمدن»، «مواجهه مسلمانان با فرهنگ و تمدن غرب در عصر جدید» و «مواضع امام خمینی در مقابل فرهنگ و تمدن غرب» تدوین شده است.

اهمیت و ضرورت موضوع

یکی از اساسی ترین مفاهیم و مسائل زندگی انسان بر روی زمین «تمدن» و مدنیت است که بسیاری از مسائل سیاسی دیگر با آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد. ساخت تمدن اسلامی بر روی زمین به معنایی می تواند تحقق بخش مسئله جانشینی انسان از سوی خدا در زمین باشد. به علاوه ضرورتی است حیاتی و همیشگی برای نوع انسان در روی زمین که گریزی از آن نیست. تمدن مظهر نظم و سامان اجتماعی است و پیشرفت بدون آن معنا ندارد، بلکه شرط حقیقی و ضروری و اجتناب ناپذیر پیشرفت و کمال انسانی است. زیرا «تمدن را می توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت

فرهنگي امکان پذير مي شود و جريان پيدا مي کند.» (ويل دورانت، ج ۱: ۳) هرچند تمدن در اصل بيانگر رشد فرهنگي جوامع است، اما در ماهيت و حقيقت آن، در انواع و گونه هايش، در ابعاد و اشکال و در چگونگي و ساير مسائل مربوط به آن، بين انديشمندان و صاحب نظران اختلافات جدي وجود دارد.

از آنجا که تنوع ديدگاه ها در باب تمدن به پيدايش انواع مکاتب و نگرش ها در اين خصوص انجاميده است، بررسي اندیشه هاي امام خميني براي احياي تمدن توين اسلامي از اهميت ويژه اي برخوردار است.

تعاريف واژگان

ترويج

ترويج در لغت به معنای رواج دادن، رونق دادن، رواکردن چيزي، ابلاغ، اشاعه، رايج کردن آمده است (معين، 1386: ج 2، 65).

اندیشه

اندیشه، تلاشي است ذهني، براي پاسخ گويي صحيح و دقيق به سوالات ذهني که به ابزاري چون منطق، خرد ورزي، دانش، تجربه و درک صحيح موضوع نیازمند است.

احيا

احيا به معنای زنده کردن، شکوفا شدن، جلو رفتن، ترقّي کردن، جلو آمدن آمده است (معين، 1386: ج 2، 31).

امام خميني

سيد روح الله موسوي خميني (۱۳۶۸-۱۲۸۱ش) مشهور به امام خميني، رهبر و بنيانگذار جمهوري اسلامي بودند.

آن بزرگوار به صورت علني با نظام سلطنتي مبارزه ميکردند. حکومت وقت دو بار ايشان را بازداشت و

بار دوم به ترکیه و سپس به عراق تبعید کرد. حدود سیزده سال آن بزرگوار به رهبری مبارزان انقلابی و نیز تدریس و تألیف در علوم حوزوی و دینی پرداختند. در سال 1357 با گسترش مبارزات مردم به ایران بازگشتند و بعد از پیروزی انقلاب تا آخر عمر رهبر مردم ایران بودند.

نظریه ولایت فقیه که نظریه‌ای فقهی - سیاسی مبتنی بر باورهای شیعی است، مهم‌ترین نظریه اوست. امام تلاش کردند تا حکومت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن را بر اساس همین نظریه شکل دهند. مسلمانان به‌ویژه شیعیان جهان علاقه فراوانی به آن بزرگوار داشتند. مراسم تشیع پیکر امام خمینی با شرکت حدود ده میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین مراسم تشیع جهان شمرده می‌شود و هرساله در سالروز درگذشت او، با حضور شخصیت‌های سیاسی و مذهبی مراسمی در آرامگاهش برگزار می‌شود.

تمدن نوین اسلامی

تمدن در زبان عربی از مدن گرفته شده و به معنای اقامت کردن و پیدا کردن اخلاق شهرنشینان است (لوئیس معلوف، 1374: ج2، 1766). در فرهنگ‌های فارسی هم تمدن به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن آمده است (معین، 1386: ج1، 1139). اگرچه انتساب به شهر و شهرنشینی ملاک تمدن است، اما باید توجه داشت که تمدن لزوماً به معنای شهرنشینی نیست، بلکه انسان متمدن آن است که وارد مرحله شهرنشینی شده و درحقیقت، شهرنشینی معلول تمدن بوده است.

ویل دورانت در تعریف تمدن آورده است: «تمدن، نظامی اجتماعی است که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند. نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه‌دارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند» (ویل دورانت، 1381: ج1، 3). ساموئل هانتینگتون تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد (هانتینگتون، 1374: 47).

ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان میدانست، که با ایجاد حاکمیت، نظم‌پذیر گشته و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده است، تا بتواند بر حفظ نظم نظارت داشته باشد و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده است (ابن خلدون، 1375: ج1، 76). او عقیده دارد؛ برای ایجاد تمدن هفت عامل مؤثر است: 1. دولت و رهبر 2. قانون دینی یا عرفی 3. اخلاق 4. کار 5. صنعت 6. جمعیت 7. ثروت.

از دیدگاه ابن خلدون سه عنصر اول عناصر اصلی و مهم تر از چهار عنصر دیگر دانست.

علامه جعفری تمدن را این گونه تعریف کرده اند: «تمدن تشکّل هماهنگ انسان ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی در همه ابعاد مثبت است» (جعفری، 1359: ج5، 161).

«لامه مودودی» در تعریف تمدن، انسان را محور اساسی دانسته و بر پنج نقطه اساسی زیر تاکید مینماید:

1. تصور انسان در مورد زندگی دنیا

2. هدف زندگی

3. عقاید و افکار

4. تربیت افراد جامعه

5. نظام اجتماعی (المودودی، 1390: 2).

تمدن نوین اسلامی با تعریف دوباره فرهنگ اسلامی بر مبنای شرایط و اقتضائات دنیای جدید محقق میشود. این تمدن واجد مؤلفه های بسیاری است که برخی از آن ها عبارتند از: دین بنیاد بودن، اخلاق مداری، خودباوری، استقلال، عزت، عدالت، خردمداری است.

این گونه به نظر میرسد که بررسی دقیق علل و عوامل شکل گیری تمدن نوین اسلامی که علاوه بر بهره بردن از سنت با سابقه دینی، متناسب با مقتضیات دنیای جدید باشد، با دشواری و پیچیدگی های خاصی همراه است و در این زمینه تفاوت زیادی میان آراء موجود حاکم است. اما آنچه میتوان به عنوان وجه مشترک نظرات متفکران اسلامی در این باره ذکر کرد، «توحید محوری و حاکمیت ارزش های معنوی» است.

مؤلفه های تمدن ساز

مهمترین مؤلفه هایی که در ایجاد تمدن مؤثرند عبارت‌اند از:

1. مکتب؛ عامل اصلی برای هر ایجاد تمدن وجود «مکتب» است. اگر مکتبی صالح و شایسته باشد و اهداف و مقاصد زندگانی بشری را روشن نماید، نمونه‌های عالی برای حرکت به سوی تمدن را ارائه دهد. به علاوه مکتب باید انسانی و جهانی بوده و بتواند تفسیر صحیحی را از حیات و زندگانی ارائه دهد «عامل اصلی برای عامل جنبش یک ملت، وجود مکتب غنی و مبدأیی شایسته است که به وسیله آن، اهداف و مقاصد خود را بسنجد و طبق آن نمونه‌های عالی ارائه نموده و به زندگی امت جهت‌گیری داده و در شعاع آن، با کمال اعتماد به رسالتی که دارد و با توجه به هدف‌ها و نمونه‌ها و مقاصدی که از یک ایدئولوژی مثبت و شخصیت روحی الهام می‌گیرد، رهسپار انقلاب گردد» (صدر، ۱۴۰۷: 18).

2. شرایط و امکانات؛ از عوامل دیگر تحقق تمدن مقتضیات، شرایط و امکانات و توانایی‌هاست. مقتضیات و شرایط مربوط به فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است، برای مثال؛ تا زمانی که در مردم اراده حرکت به پیش و تحول به وجود نیاید، امکان حرکت به سوی تمدن نیست. یعنی؛ تا زمانی که مردم شرایط موجود را به خوبی درک نکنند و آمادگی‌های از چنین وضعی را نداشته باشند، ساخت تمدن ممکن نخواهد بود. امکانات و توانایی‌ها نیز به خواست و اراده مردمی ارتباط دارد. به طور کلی، پیروزی هر فعالیت اجتماعی، به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی و خارجی بستگی دارد. لذا؛ نمی‌توان تحقق تمدن را به عواملی نظیر مشیت الهی یا تصادف، بخت و اقبال و... نسبت داد، زیرا این‌ها بر خلاف سنت‌های الهی است و نافی اراده انسان است. البته اگر مشیت پروردگار تعلق بگیرد، می‌تواند فضای مناسب و آمادگی اجتماعی را هم به طور اعجاز‌آمیزی خلق کند. ولی این بر خلاف سنت آفرینش حق است، زیرا بنای خلقت بشر بر امتحان و ابتلای خود اوست، چون تکامل انسان به این امتحان بستگی دارد و مقتضای اجرای برنامه امتحان این است که آمادگی‌های مردم برای عوض شدن و دگرگونی یافتن اختیاری باشد.

3. مدیریت و رهبری؛ سومین عامل برای تحقق تمدن، مدیریت کلان یا سیاست و رهبری است. ایجاد دگرگونی نیاز به قهرمان و رهبر و توان بالای مدیریتی دارد؛ رهبری ایثارگر و نیروی فکری و توان روحی که توانایی تسلط بر آن جامعه‌ای را که می‌خواهد دگرگون سازد از نظر معنوی داشته باشد.

4. اراده و حرکت؛ مهم‌ترین عامل در ساخت و ایجاد تمدن اراده انسان‌ها و تصمیم و خیزش آن‌هاست، زیرا از آنجایی که تمدن حاصل کنش ارادی است، باید با اراده و کنش موجودی صاحب اراده تحقق یابد (حائری، ۱۴۰۷: ۱۵۱ تا ۱۵۳). پس اراده و حرکت ارادی انسان‌های یک جامعه برای حرکت به سوی تمدن،

مهم‌ترین نقش را در ایجاد تمدن ایفا می‌کند.

5. ابزار و وسیله؛ عامل ابزار و وسیله نیز در پروسه و جریان تمدن‌سازی نقش اساسی دارد. این عامل دو بُعد انسانی و غیرانسانی دارد. در بُعد انسانی، عقل، توجه به طبیعت، تجربه، به‌کارگیری صحیح عواطف، ایمان به توسعه و تکامل، امید، معنویت و اخلاق، وحدت و اتحاد، رشد فکری و شعور اجتماعی حائز اهمیت است و در بُعد غیرانسانی نیز ابزارها و امکانات که با توجه به مقتضیات زمانی تعیین می‌گردد، مورد نظر است.

ماهیت انسان از دیدگاه امام خمینی

لازمه ترویج اندیشه‌های امام خمینی برای پیشرفت تمدن اسلامی، شناخت انسان است که او چگونه موجودی است و چه نقشی در هستی دارد؟ ابعاد وجودی او چیست؟ آیا صرفاً بعد مادی دارد؟ آیا آزادی و اختیار دارد؟ پاسخ به این سؤالات، نقش تعیین‌کننده‌ای حتی در جزئیات مسائل اجتماعی - سیاسی دارد.

انسان اشرف مخلوقات است که امام خمینی در این باره فرموده‌اند: در میان همه موجوداتی که در این طبیعت موجود هستند، انسان اختصاصاتی دارد که سایر موجودات ندارند. انسان؛ یک مرتبه باطن، یک مرتبه عقلیت، یک مرتبه بالاتر از مرتبه عقل در انسان به قوه هست. از اول در سرشت انسان هست که این انسان از عالم طبیعت سیر کند تا برسد به آن جایی که وهم‌ها نمی‌تواند برسد (خمینی، 1364: ج 22، 41). انسان، تنها موجودی است که به واسطه عقل، توان تدبیر امور و سامان‌دهی زندگی و دنیای اطراف خود را دارد. تمام هستی به خاطرش آفریده شده‌اند و همه در خدمت او هستند.

از دیدگاه امام، انسان موجود عجیبی است که در بدو تولد، همه خصائل اخلاقی ممدوح و مذموم را به نحو استعداد، واجد است و قابلیت تحصیل ملکات صالحه و رذیله را دارا می‌باشد (خمینی، 1361: ج 6، 279). همچنین، قوای باطنی او اعم از بینش‌ها و گرایش‌های فطری و طبیعی نظیر علم جویی، قدرت طلبی که گاه به شکل درندگی بروز می‌یابد، مطلق، نامحدود، غیرمتناهی و دائماً رو به افزایش است، و به تبع آن، قابلیت او برای تربیت نیز وقوف‌ناپذیر، بی‌حد و مرز و بی‌پایان می‌باشد. (خمینی، 1361: ج 2، 226) لذا؛ اگر تحت تربیت صحیح و استفادگی واقع شود و صراط مستقیم را که غایت تربیت، حرکت در مسیر آن و منتهی‌الیه آن، کمال مطلق «ا» است طی کند، به بحر عظمت و کبریایی و عالی‌ترین مرحله در درجات کمال و سعادت صعود می‌یابد و موجودی الهی و ملکوتی و منشا همه روشنایی‌ها، خوبی‌ها و رهنمایی‌ها و پیشوای فوج ملائک خواهد شد.

از دیدگاه آن بزرگوار انسان یک موجودی جامع است که همه مراتب وجود اعم از عینی، مثالی و حسی را دارا و عوالم غیب و شهادت در نهاد او منطوی است. (خمینی، 1376: 208) قشر انسانیت، جسم مادی انسان و لب آن، روح مجرد و نفس ناطقه اوست که از تجرّد عقلانی و حیانی برخوردار است. روح و جسم با هم وحدت دارند، روح، باطن جسم و جسم، ظاهر روح و ظل آن است. (خمینی، 1361: ج 5، 155) انسانی که امام معرفی میکند، از یک سو مولود عالم طبیعت و فرزند این آب و خاک است (خمینی، 1376: 122) و از سویی دیگر «ولیده علم الاسماء» است.

مقصود آن که قلب انسانی لطیفه‌ای متوسط بین نشأه ملک و ملکوت و عالم دنیا و آخرت، که یک وجهه آن به عالم دنیا و ملک است و بدان وجهه به تعمیر این عالم می‌پردازد و دیگر وجهه آن به عالم آخرت و ملکوت است که بدان وجهه به تعمیر آن عالم اقدام میکند. به تعبیر دیگر، قلب به منزله آینه دورویی است که یک روی آن به جهان غیب است و صور ملکوتی در آن منعکس می‌شود و روی دیگر آن به جهان شهادت است که صور ملکی در آن انعکاس می‌یابد (خمینی، 1376: 200).

آنچه انسانیت انسان بدان قائم است روح انسان است (خمینی، 1361: ج 5، 118). حسن و قبح، صلاح و فساد، و فضیلت و رذیلت اعمالی که از انسان صادر می‌شود ناشی از جهات روحی اوست.

اعمال انسان به حسب صورت، چندان تفاوتی با یکدیگر ندارد، بلکه آنچه فارق بین اعمال است، نیت، مقاصد، اغراض، انگیزه‌ها و غایات آنهاست که همانا روح عمل می‌باشد. انسان را به اراده و تصمیم و پس از آن، انجام عمل وادار می‌کند و مرحله اخیر که در آن سخن از جوارح به میان می‌آید همانا پیکر عمل می‌باشد (خمینی، 1361: ج 14، 30).

در نظر امام خمینی کمال نهایی انسان که هدف از آفرینش انسان نیز جز دستیابی بدان نیست، عبارت از عروج طائر قدسی روح به عالم ملکوت و لقاء خداوند سبحان و مادامی که سالک، از دوستی شهوات دنیوی و زندان وحشتناک طبیعت هیولانی خارج نگشته و قلب خود را با آب زندگی از علوم روحانی تطهیر نکرده و هنوز ذره‌ای از انانیت در وجود او باقی مانده، شهود جمال محبوب بدون حجاب و تا مرز اطلاق برای او امکان نخواهد داشت و رسیدن به عالم قرب جز با و ترک هوای نفس و گسستن از غیر برای پیوستن به حضور مولا ممکن نخواهد بود (خمینی، 1376: 219).

شاخص‌ترین بُعد خلافت انسان و تمدن‌سازی او در سیاست تجلی می‌یابد و سیاست شأنی انسانی و حاصل تعقل، آزادی و اراده او به علاوه گرایش به مدنی بودن، یعنی؛ زندگی در جمع انسان‌های دیگر، همراه

با تدبیر و مدیریت است که به ساخت تمدن منجر می‌شود و مهم‌ترین راه رسیدن انسان به سعادت است. بنابراین در این نگرش، سیاست اولاً شأنی از شئون انسان است که ریشه در نهاد و فطرت او دارد؛ یعنی انسان طبعاً حیوانی سیاسی یا مدنی و نه اجتماعی است. اینکه گوییم سیاست شأن انسان است، یعنی ذاتاً انسان موجودی است که بر مبنای دو نیروی خرد و اختیار، زندگی در مدینه و شهر را برمی‌گزیند و آن را بر اقتدار و اطاعت بنا می‌کند.

ثانیاً، سیاست، مدنیت یا هدایت و راه بردن انسان به سوی ترقی، رشد، توسعه و کمال است. بنابراین سیاست صرفاً اداره کردن، اعمال قدرت و حکومت بر دیگران یا تحقق اقتدار سیاسی نیست، بلکه سیاست حرکت انسان در مسیر مدنیت و تمدن‌سازی است.

ثالثاً، سیاست در این نگرش، هدفمند و جهت‌دار است. هدف آن تعالی بخشیدن به انسان و به سعادت راستین رساندن اوست. لذا؛ سیاست در اصل، پرهیز از هر گونه افتراء، دروغ، پلیدی و مکر است. پس سیاست مسئولیت انسان مدنی و تمدن‌ساز است. حضرت امام خمینی فرموده اند: «آزادی یک امانت الهی است که خداوند نصیب انسان کرده است» (خمینی، 1361: ج 7، 42).

خلاصه کلام از دیدگاه امام خمینی انسان حقیقتی مجرد از ماده داشته که در صورت شناخت خویش میتواند به کمال و سعادت دست یابد؛ به این طریق که حب نفس را کنار نهاده تا بتواند به شناخت حقیقت خود دست یابد. از نظر ایشان حقیقت انسان -که همان نفس ناطقه مجرد اوست- منطبق بر کل جهان آفرینش است و تمامی عوالم ظاهر و باطن را در بر میگیرد. این حقیقت اگر چه در بدو خلقت خالی از هر گونه کمال است اما اساس خلقت آن الهی است و لذا فطرت انسان فطرتی الهی است. فطرت انسان از قوای ویژه ای برخوردار است که میتواند از این قوا در جهت تکامل خود بهره گیرد، زیرا در تمامی این قوا حب به خیر نهاده شده است. بنابراین شایسته است که هر انسانی در طریق شناخت نفس خود با تقویت قوای نفسانی فطری در مسیر خود شناسی حقیقی که شناخت نفس انسان و نه جسم حیوانی اوست گام بردارد تا به حقیقت تمام عوالم خلقت دست یافته و به کمال مطلوب خود برسد.

ترویج اندیشه های امام خمینی راهکاری برای احیای تمدن نوین اسلامی

برای احیای تمدن نوین اسلامی، باید همه نیازهای مادی و معنوی، افراد شناخته شود، تا از همه ظرفیت ها برای رشد و تعالی جامعه استفاده گردد. برای رسیدن به این مهم ترویج اندیشه های احیاگران دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از آنجا که حضرت امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی و از احیاگران

دینی بوده اند، آن بزرگوار برای احیای تمدن اسلامی موارد زیر را ضروری میدانستند:

1. اهمیت دادن به علوم اسلامی

انسان موجودی تکامل‌گرا و تمدن‌ساز است. لذا؛ توانایی و امکان ایجاد تغییرات را در عرصه جامعه و زندگی عمومی داراست. تکامل و تحولات و تغییراتی که در جامعه صورت می‌گیرد دو بُعد اساسی و عمده دارد:

1. حرکت به سوی بهتر زیستن، بهینه شدن، توسعه و مطلوبیت

2. حرکت به سوی تهذیب، پاک‌ی نفس و تعالی افکار و بینش‌ها

و این دو بُعد تحت عناوین جهاد اصغر و اکبر در روایات اسلامی آمده است.

مسلمان یکی از عواملی که در پیشبرد فرهنگ و تمدن جامعه نقش بسیاری ایفا میکند علم و علم اندوزی است. اهمیت دادن به علم و دانش در دین مبین اسلام برای هر کس که با تاریخ اسلام آشنایی جزئی داشته باشد قابل درک و فهم است. در این مورد آیات و روایات بسیار زیادی وجود دارد که در کتاب شریف «اصول کافی» باب علم و اهمیت عالم قسمتی از آن‌ها آمده است.

امام خمینی همواره بر اهمیت علوم اسلامی و مکانت ممتاز حوزه‌های علمیه به عنوان کانون‌های حافظ دیانت و مدافع اسلام بر جایگاه روحانیان پرهیزگار و آگاه تأکید می‌فرمودند: «علمای دین باور در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی‌مان نشأت گرفته از همین بارقه است» (خمینی، 1361: ج21، 279).

امام بر این عقیده بودند که علمای دینی همواره در طول تاریخ کوشش کرده اند تا در برابر انحرافات بایستند و مردم را به سوی سعادت دنیا و آخرت راهنمایی کنند. لذا؛ آن بزرگوار فرموده اند: «تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند. اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علوم به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت -علیهم السلام- به خورد توده‌ها

آن بزرگوار در موارد مختلف درباره اهمیت دادن به علوم اسلامی سفارش میکردند، که از جمله فرموده اند: «در بعد خدمات علمی حوزه‌های علمیة سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد. بحمدالله حوزه‌ها از نظر منابع و شیوه‌های بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی‌کنم برای بررسی عمیق همه‌جانبه علوم اسلامی طریقه‌ای مناسب‌تر از شیوه علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است» (خمینی، 1361: ج21، 89).

2. پیروی از اسلام حقیقی

ما با سه اسلام ارتجاعی، التقاطی و حقیقی روبرو هستیم. بنیان اساسی و محور تعیین‌کننده در اندیشه امام خمینی در تمام حوزه‌های معرفتی و از جمله در ساخت تمدن اسلامی، اسلام حقیقی است. همان اسلامی که ریشه در وحی و دیدگاه‌های محکم توحیدی دارد. اسلامی که معتقد به کرامت ذاتی انسان است و سعادت را برای همه انسان‌ها می‌خواهد، اسلامی که قادر است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مسائل متناسب با آن زمان‌ها و مکان‌ها را حل کند. در این نگرش، جهان آفریده و مخلوقی است معظم و کامل که بر اساس عدالت ایجاد شده و از علم و حکمت و قدرت مطلقه خدا نشئت گرفته و تحت تدبیر و اراده ازلی، ابدی و همیشگی او قرار دارد. بر این اساس، وجود جهان و انسان امری بیهوده و عبث نیست. در این دیدگاه، انسان نیز به عنوان گل سرسبد هستی و کامل‌ترین موجودی که با دو عنصر عقل و آزادی متمایز شده است، موجودی وانهاده، بی‌هدف و ره‌اشده یا تحت قوانین جبری طبیعت نیست. لذا می‌تواند در مسیر کمال به پیش حرکت کند و تمدن بسازد، زیرا انسان نیز به عنوان موجود صاحب اراده، دارای کرامت ذاتی و فطری است و لذا؛ بر سرنوشت خویش حاکم شده است؛ «ولقد کرّمنا بنی آدم... و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تقصیلاً» (قرآن، 1338: اسراء: ۷۰) و البته ما فرزندان آدم را کرامت دادیم... و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری بخشیدیم. برتری و کرامت طبیعی آدمی، حاصل برخورداری او از عقل و اختیار، یعنی توان فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی است.

امام خمینی عقیده داشتند برای پیشرفت تمدن اسلامی هیچ چیز جز اسلام نمی‌تواند، راهگشا باشد، لذا؛ فرموده اند: «اسلام برنامه زندگی دارد؛ اسلام برنامه حکومت دارد؛ اسلام قریب پانصد سال - تقریباً - بیشتر - حکومت کرده است؛ سلطنت کرده است؛ با اینکه احکام اسلام در آن وقت باز آنطور اجرا نشده است که باید اجرا بشود لکن همان نیمه اجرا شده‌اش ممالک بزرگی را، وسیعی را، اداره

کرده است با عزت و شوکت از همه جهات، از همه کیفیات. اسلام مثل سایر ادیان که حالا در دست است - شاید آنها هم در وقت خودش اینطور بوده‌اند، لکن سایر ادیان که حالا در دست است، خصوصاً مسیحیت که هیچ ندارد جز چند کلمه اخلاقی و راجع به تدبیر مَدُن و راجع به سیاست مدن و راجع به کشورها و راجع به اداره کشورها برنامه ندارد - گمان نشود که اسلام هم مثل آنها برنامه ندارد. اسلام از قبل از تولد انسان شالوده حیات فردی را ریخته است تا آن وقت که در عائله زندگی می‌کند، شالوده اجتماع عائله‌ای را ریخته است و تکلیف معین فرموده است تا آن وقت که در تعلیم وارد می‌شود، تا آن وقت که در اجتماع وارد می‌شود، تا آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دول و سایر ملل هست. تمام این ها برنامه دارد، تمام اینها تکلیف دارد در شرع مطهر. اینطور نیست که فقط دعا و زیارت است؛ فقط نماز و دعا و زیارت^۱ احکام اسلام نیست؛ این یک باب از احکام اسلام است. دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است لکن سیاست دارد اسلام؛ اداره مملکتی دارد اسلام؛ ممالک بزرگ را اداره می‌کند اسلام. بر رؤسای جمهور اسلام، بر سلاطین اسلام، بر دول اسلامی است که اسلام را معرفی کنند به عالم» (خمینی، 1361: ج 2، 31).

امام خمینی خودشان در زمانی اسلام را به عنوان عامل بزرگ نجات جامعه اسلامی از جنایات های مستکبران انتخاب کردند که بیش از یکصد سال گذشته هم بالحاظ گستردگی و عمق دشمنی سنجیده استعمارگران و هم در اثر ناتوانی بخش قابل توجهی از اندیشه رایج دینی در درک واقعیات و شناخت راه مبارزه درست با دشمنان، در برابر یورش های فکری و سیاسی دشمن جهانی عقب نشینی کرده بود.

از مهم ترین نکاتی که در اندیشه امام خمینی برای پیشرفت تمدن اسلامی ضروری به نظر میرسد، تکیه بر این نکته اساسی است که اسلام باید در صحنه عمل حلال مشکلات و معضلات مردم باشد. لذا؛ اجتهادی مورد نظر امام بود که در مصاف با آیین ها و مرام های فکری و سیاسی و مسائل روز بتواند پیروز میدان باشد. به فرمایش آن بزرگوار «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیری ها است. حکومت^۲ فلسفه عملی^۳ برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوریهاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن بست هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا آن روز را نیاورد - باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد» (خمینی، 1361: ج 21، 61). برای امام اصل، اسلام بود، که میفرمودند: «آنچه مهم است این است که ما می‌خواهیم مطابق شرع اسلام مسائل را پیاده کنیم» (خمینی، 1361: ج 21، 61). برای دستیابی به چنین اجتهادی روحانیون باید ابتکار عمل را در صحنه های مختلف در دست

بگیرند؛ «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مہیای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند» (خمینی، 1361: ج21، 100).

بنابراین در صورتی به اهداف تمدن اسلامی خواهیم رسید که اسلام نه تنها قادر به حل مشکلات بشری پاسخ‌گو باشد، بلکه بتواند منطقاً و عملاً برتری و توان بیشتر خود را نسبت به آیین‌ها و مرام‌ها ثابت و مخاطبان خود را قانع کند.

3. مبارزه با تحجّر و خرافه‌گرایی

در بینش امام خمینی، خطر تحجّر و ارتجاع از جمله ویرانگرترین خطراتی است که جامعه اسلامی را تهدید میکند، لذا؛ آن بزرگوار بارها گوشزد میکردند و میفرمودند: «در حوزه‌های علمیة هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجّرگرایان و مقدّس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیة کم نیست.

طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش‌خط و خال کوتاهی نکنند، این‌ها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول الله» (خمینی، 1361: ج21، 91).

امام بر این عقیده بودند تا زمانی که جهل و خرافات به نام دین وجود دارد، اسلام نمی‌تواند در پیشبرد اهداف خود موفق باشد. لذا؛ میفرمودند: «ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام محمدی (ص) برسیم و امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز از قربانی‌های آن شوم» (خمینی، 1361: ج21، 41).

امام برای جلوگیری از رشد فکری متحجّرین میفرمودند: «اگر بر فرض محال، حاکمیت فکری از آن روحانی‌نماها و متحجّرین گردد، روحانیت انقلاب‌جواب خدا و مردم را چه میدهد؟» (خمینی، 1361: ج21، 287) ایشان در واکاوی این جریان فکری مقدّس‌نما این گونه اظهار میداشتند: «عده‌ای مقدّس‌نمای

واپس گرا، همه چیز را حرام میدانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید. حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش ببارد و الا عالم سیاست و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه میرفت متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک بشمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه میگفتم، تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی میشد (خمینی، 1361: ج21، 278 و 279).

انسان متحجر در عالم قدسی به سر میبرد، لیکن این عالم از هر گونه محتوای معنوی خالی است. در چنین عالمی بسیاری از آموزه‌های اسلامی مرده است، آموزه‌هایی نظیر جهاد با ظلم، شهادت طلبی، اهتمام به امور سیاسی و اجتماعی مسلمانان، برپایی قسط و عدل، اجرای حدود اسلامی، تحقق حج ابراهیمی، مبارزه با دشمنان اسلام و غیره. روحیه تخرگرایی، خواهان آن نوع معنویت است که به هزینه چندانی نیاز نداشته باشد و در تقابل جدی با عافیت طلبی و راحت طلبی قرار نگیرد. باطن شریعت اسلامی کاملاً مغفول است و تنها ظاهر آن جذابیت دارد. نگاه متحجرانه به احکام اسلامی، معامله‌گرانه است نه عابدانه. در نگاه عابدانه، انتظار پاداش داشتن معنا ندارد. زیرا، درحقیقت، عبودیت کسب وجود از خالق هستی است. طبیعی است که انسان عابد برای دریافت وجود از منبع فیض به هر نوع فداکاری دست میزند. اما در نگاه معامله‌گرانه، فرد حاضر به مخاطره و پرداخت هزینه بالا نیست. بنابراین او نمی‌تواند به عمق عبودیت پی ببرد و بر همان وضعیت قشری گرای باقی میماند. قشری گرای دینی با سلطنت موروثی سازگاری دارد و از سیاست گریزان است و شعار «جدایی دین از سیاست» را نصب العین خود قرار داده است. نظام‌های سیاسی جدید، نه فقط مخالف با تخرگرایی نیست که مبلغ و حامی آن است. امام خمینی پایگاه فکری قشری گرای دینی را به گروهی از روحانیون حوزه‌های علمیه نسبت میدهد که به واسطه منزلت دینی که در میان قشرهای سنتی پیدا کرده‌اند، توانسته‌اند روحیه تخرگرایی و همنشینی و هم‌آوایی با حکومت‌های طاغوتی را رواج دهند (مهدوی‌زادگان، 1386، 15).

حضرت امام از آخوندهای فرومایه درباری و کج فهمی‌های بعضی از معممین و مقدس نماها که به واسطه نوع نگرش آنان واقعیات دین در تمام کشورهای اسلامی در پرده ابهام باقی مانده است، شکوه کرده و

میفرمودند: «کج فهمانی که حتی با تشکیل حکومت اسلامی مخالف و آن را از حکومت طاغوت بدتر میدانند! ... بازیگرانی که برای عقب نگه داشتن مسلمانان و باز کردن راه برای غارتگران و سلطه جویان، اسلام را در کنج مساجد و معابد محصور نموده‌اند و اهتمام به امر مسلمین را بر خلاف اسلام و وظایف مسلمانان و علمای اسلام معرفی میکنند. و مع الأسف دامنه تبلیغات گمراه کننده به قدری بوده و هست که دخالت در هر امر اجتماعی و سیاسی را در جامعه مسلمین برخلاف وظایف روحانیون و علمای دین می‌دانند و دخالت در سیاست را گناهی نابخشودنی می‌خوانند» (خمینی، 1361: ج 19، 21).

4. بهره گیری از دستاوردهای اندیشه و تجربه بشری

از دیدگاه امام خمینی برای ایجاد تمدن اسلامی بهره گیری از دستاوردهای اندیشه و تجربه بشری با رعایت و موازین اصول امری مسلم است، که فرموده اند: «ادعای آنکه اسلام با نوآوردن‌ها مخالف است - همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند - یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردن‌ها، اختراعات و ابتکارات و صنعت های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند» (خمینی، 1361: ج 21، 178) همچنین، آن بزرگوار میفرمودند: «اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرت های ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری های مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟» (همان).

امام خمینی برای ایجاد تمدن اسلامی توصیه میکردند: «من به همه مسئولین و دست اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش ها و نوآوری ها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مبدا اساتید و معلمینی که به وسیله معاشرت ها و مسافرت به جهان به اصطلاح متمدن، جوانان ما را که تازه از اسارت و استعمار رهیده‌اند، تحقیر و سرزنش نمایند و خدای ناکرده از پیشرفت و استعداد خارجی ها بت بتراشند و روحیه پیروی و تقلید و گدا صفتی را در ضمیر جوانان تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند. ما در شرایط جنگ و محاصره

توانسته‌ایم آن همه هنرآفرینی و اختراعات و پیشرفت‌ها داشته باشیم. ان شاء الله در شرایط بهتر زمینه کافی برای رشد استعداد و تحقیقات را در همه امور فراهم می‌سازیم. مبارزه علمی برای جوانان زنده کردن روح جستجو و کشف واقعیت‌ها و حقیقت‌هاست» (خمینی، 1361: ج21، 97).

5. ایجاد حکومت اسلامی لازمه تمدن‌سازی اسلامی

امام خمینی عقیده داشتند برای ایجاد تمدن اسلامی آنچه باید تحقق پیدا کند؛ حکومت جمهوری اسلامی است، زیرا وظیفه آن «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشاء و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل است» (خمینی، 1361: ج21، 177).

از دیدگاه امام حکومت اسلامی، حکم‌اولی و از اهم احکام اولیه است و مبنای احکام حکومتی مصلحت نظام و جامعه است که تشخیص آن با عقل است.

امام خمینی حکومت اسلامی را اینگونه ترسیم کرده اند: «حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم» (خمینی، 1361: ج20، 171).

در حوزه اندیشه های فقهی دو رویکرد به نصوص اسلام وجود دارد، یکی رویکرد فردی و دیگری رویکرد اجتماعی، اگر هدف اجتهاد تطبیق دادن احکام شرع با واقعیات تازه زندگی که امور جزئی و تحول پذیرند میباشد بدون روشن شدن قلمرو و ابعاد شرع اسلام، تطبیق آن با واقعیت های زندگی ممکن نیست پس باید دو قلمرو آن یعنی؛ احکام فردی و اجتماعی را از همدیگر بازشناخت.

معمول آن است که اسلام را به سه بخش «احکام اعتقادی» که مربوط به شناخت جهان و حقیقت آفرینش و رابطه آن با خدا و انسان است، و «احکام اخلاقی» که بیانگر آن است که انسان از نظر صفات و خلقیات چگونه باید باشد و «احکام عملی» که نوع گفتار و رفتار انسان را در رابطه با خدا و خویشان و دیگران مشخص میکند. و احکام عملی را به دو حوزه فردی و اجتماعی تقسیم میکنند و در بحث اجتهاد، باید این دو حوزه را از همدیگر بازشناخت.

سیر اجتهاد اسلامی گرچه در آغاز هر دو جنبه را وجهه همّت خود قرار داد ولی سیر حوادث تاریخی چنان پیش آمد که مجتهدین بیشتر استنباط و اجتهاد خود را به حوزه اول که بر رفتارهای فردی بود معطوف داشته اند و از تطبیق رفتارهای اجتماعی به علل و عوامل مختلف بازمانده اند و این محدودیت ها در باب اجتهاد فقط در حوزه شیعی نبود، بلکه به حوزه فقهی اهل سنت هم سرایت کرد، تا جایی که قائل به انسداد باب اجتهاد شدند. البته این تنگناها و محدودیت ها با توجه به حکومت های موجود سنی، فقه شیعی را بیشتر در انزوای سیاسی و دوری از عرصه های اجتماعی فرو برد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (خمینی، 1361: ج 21، 289).

لذا؛ «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا میکند که نظرات اجتهادی – فقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند» (خمینی، 136: ج 21، 177).

امام خمینی سیاست را هدایت جامعه به سوی و سمت صلاح جامعه و افراد میدانستند که فرموده اند: «سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست. این در روایات ما برای نبی اکرم با لفظ «سیاست» ثابت شده است» (خمینی، 1361: ج 13، 431).

وقتي سياست ماهيتي فقهي پيدا ميکند به خودي خود اين نوع از سياست نيازمند به مجري پيدا ميکند. آن مجري در اندیشه سياسي امام خميني کسي است که عالم به قانون باشند و قانون دان کسي جز فقيه و يا فقيهان نيستند. بدین صورت براي انتظام و امنيت جامعه و اجراي قوانين اسلامي در دوران غيبت نيازمندي به ولايت فقيه جا يگاه خود را پيدا ميکند. امام خميني همان طور که سياست فقهي را مستند به ادله شرعي و نصوص اسلامي ميکند مسأله ولايت فقهاء را هم مستند به ادله و نصوصي شرعي ميداند. امام در ابتدای کتاب ولايت فقيه مينويسد که: «ولايت فقيه از موضوعاتي است که تصور آنها موجب تصديق ميشود و چندان به برهان احتياج ندارد. به اين معني که هرکس عقايد و احکام اسلام را حتي اجمالاً دريافته باشد، چون به ولايت فقيه برسد و آن را به تصور آورد، بي درنگ تصديق خواهد کرد و آن را ضروري و بديهي خواهد شناخت اينکه امروز به ولايت فقيه چندان توجهي نمي شود و احتياج به استدلال پيدا کرده علتش اوضاع اجتماعي مسلمانان عموماً و حوزه هاي علميه خصوصاً ميباشد» (خميني، 1372: 63).

امام خميني فرمودند: «حکومت اسلامي مبنی بر حقوق بشر و ملاحظه آن است. هيچ سازماني و حکومتی به اندازه اسلام، ملاحظه حقوق بشر را نکرده است. آزادی و دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامي است» (خميني، 1361: ج 5، 70).

6. خودباوري عاملي براي پيشرفت تمدن اسلامي

يکي از مسائل مهمي که از آرمان هاي عاليه امام بوده و بايد براي ايجاد تمدن نوين اسلامي بيشتر مورد توجه قرارگيرد، بحث خودباوري و اعتماد به نفس در کنار توکل به خداست.

البتة اعتماد به نفس و خودباوري بايد به اين معنا باشد که انسان باور کند توانايي، استعداد و داشته هايي دارد و معتقد باشد که اين امور را خدا به او داده و خودش در داشتن آنها مستقل نيست. که خداوند در قرآن ميفرمايد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَلَمْ تَكُونُوا إِذْ قُلْتُمْ مَوْءُودِينَ» (قرآن، 1338: آل عمران، 139) و سست نشويد و غمگين نگريد و شما برتريد اگر ايمان داشته باشيد.

امام خميني براي خود باوري مردم درباره سرنوشت سياسي و ادراته جامعه فرمودند: «بايد ايراني بسازيم که بتواند بدون اتکا به آمريکا و شوروي و انگلستان – اين جهان خواران بين المللي – استقلال سياسي، نظامي، فرهنگي و اقتصادي خويش را به دستگيرد و روي پاي خود بایستد» (خميني، 1361: ج 9،

امام درباره خودباوري و اتّکا به خویشان فرمودند: «يکي از مصيبت هاي بزرگي که براي اين ملت بار آورده اند، اينکه ملت را نسبت به خودشان هم بدبين کردند» (خميني، 1361: ج6، 423). امام براي اينکه مسلمانان خود را باور کنند و به قدرت اسلام ايمان بياورند، فرمودند: «اگر ما آن موافقي که اسلام قرار داده است و مردم را هدايت کرده است به آن موافق، آن موافق را حفظ کنيم، اسلام پيش مي‌رود؛ ممالک اسلامي مشکلاتش حل مي‌شود؛ ديگران به ما نمي‌توانند طمع کنند؛ یک ميليارد جمعيت مسلم، اسير یک مشت اشخاص يا دولتهاي کذا نمي‌شوند. یک ميليارد جمعيت با داشتن خزائن - با داشتن خزائن زيرزميني - و با داشتن پشتوانه ايمان، ايمان به خدا یک همچو قدرت بزرگ مادي و معنوي که براي هيچ‌جا نيست براي مسلمين هست، اگر استفاده نکنند، خودشان قصور يا تفسير کرده‌اند. مسلمين بايد وضع خودشان را تغيير بدهند» (خميني، 1361: ج10، 418).

امام خميني يقين داشتند که براي رسيدن به خودباوري شرط اول آن است که مردم آگاه شوند. لذا؛ فرمودند: «بيداري اوّل قدم است، اوّل قدم يقظه است. در سير عرفاني هم يقظه اوّل قدم است. در اين سير، اين هم سير الهي و عرفاني است، بيداري اوّل قدم است و کشورهاي اسلامي، ملّتهاي مسلم، ملّت هاي مستضعف در سرتاسر جهان، اينها بيدار شده‌اند» (خميني، 1361: ج12، 381).

امام خميني خودباوري را با عبارت هايي چون، عدم وابستگي، سرپيچي از تبعيت بيگانگان، نفي دخالت اجانب، عدم پيوستگي به غير، قطع نفوذ بيگانگان، رهاشدن از قيد و بند بيگانگان، به‌دست‌گرفتن سرنوشت و مقدرات خویش، خروج از نفوذ استعمار، قطع اياي اجانب، تحت نظر ديگران نبودن، اداره مستقل مملکت بيان فرموده اند (خميني، 1361: ج5، 16).

امام براي ايجاد تمدن نوين اسلامي سفارش ميکردند که «بر شما جوانان ارزنده اسلام - که ما به اميد مسلمين هستيد - لازم مي‌باشد که ملّتها را آگاه سازيد و نقشه‌هاي شوم و خانمان‌سوز استعمارگران را برملا نماييد، در شناسايي اسلام بيشتر جدت کنيد، تعاليم مقدّسه قرآن را بياموزيد و به کار بنديد، با کمال اخلاص در نشر و تبليغ و معرفي اسلام به ملل ديگر و پيشبرد آرمانهاي بزرگ اسلام بکوشيد» (خميني، 1361: ج2، 439).

يا فتهاي تحقيق

امام خميني عقیده داشتند، براي احياي تمدن نوين اسلامي آنچه بايد تحقق پيدا کند؛ حکومت جمهوري اسلامي است. همچنين، آن بزرگوار بر اهميت علوم اسلامي تأکيد فراوان داشتند و بر اين عقیده بودند که

اسلام میتواند در صحنه عمل حلال مشکلات مردم باشد. لذا؛ در همه برنامه‌ها و فعالیتهایشان به نیروهای جوان دین باور، روشنفکر در حوزه های علمیه و دانشگاه ها و مراکز علمی تحقیقی دل بسته بودند، تا برای شکوفایی تمدن اسلامی نهایت تلاش خود را به کار گیرند.

در بینش امام خمینی، خطر تحجّر و ارتجاع از جمله ویرانگرترین خطراتی است که از جامعه اسلامی را تهدید میکند، لذا؛ برای ایجاد تمدن اسلامی باید با خرافهگرایی و تحجّر مبارزه کرد.

از مهمترین نکاتی که در اندیشه امام خمینی برای احیای تمدن اسلامی لازم به نظر میرسد، تکیه بر این نکته اساسی است که اسلام باید در صحنه عمل حلال مشکلات و معضلات مردم باشد. لذا؛ اجتهادی مورد نظر امام بوده است که در مصاف با آیینها و مرامهای فکری و سیاسی و مسائل روز بتواند پیروز میدان باشد. خلاصه این که امام خمینی عقیده داشتند برای احیای تمدن نوین اسلامی هیچ چیز جز اسلام نمی تواند، راهگشا باشد.

منابع

1. ابن خلدون (1375). مقدّمه ابن خلدون. ترجمه محمد گنابادی، تهران: نشر علمی فرهنگی، چاپ هشتم.
2. المودودي، ابوالاعلی، (1970). الحضارة الإسلامية أسسها و مبادئها. ترجمه محمد عاصم الحداد، بیروت: نشر العربیه للطباعة والنشر، چاپ اول.
3. جعفری، محمد تقی (1359) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
4. خمینی، روح‌ا [(1372). ولایت فقیه. تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
5. خمینی، روح‌ا [(1361). صحیفه نور. تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
6. خمینی، روح‌ا [(1364). در جستجوی راه از کلام امام. تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

7. خميني، روح ا [(1376). شرح چهل حديث. تهران: نشر مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
8. حائري، سيد كاظم حسيني (۱۴۰۷). مباحث الاصول. قم: دفتر تبليغات اسلامي.
9. ساموئل هانتينگتون (1374). نظريه برخورد تمدن ها. ترجمه مجتبي اميري، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين المللي، چاپ اول.
10. صدر، سيد محمد باقر (1407). رسالتنا. تهران: نشر توحيد، چاپ سوم.
11. قرآن (1338). ترجمه الهه قمشه اي، تهران: نشر محمد علي علمي.
12. معين، محمد (1386). فرهنگ معين. تهران: نشر اميركبير، چاپ هفتم.
13. ويل دورانت، (1381). تاريخ تمدن. ترجمه احمد آرام، تهران: علمي و فرهنگي، چاپ سوم.
14. مهدوي زادگان، داوود (1386). امام خميني؛ احياگر گذار معنوي. تهران: مجله حضور.